



صیاد با تیری در کمان کشیده و در پی او شسته چون پلنگ را مشغول دید خدنگ دلدوز بجانب وی
 افکند و بر پهلوی را پشتش آمده از جیب پروان رفت



فلک کفتا چو شست آن قیضه و شست زمین گفت آفرین باد ابدان دست منور
 پلنگ تمامی از دنیا ده صیاد بسبک و پستی پوست از نریش بر کشید و بر اثران سواری بدان
 رسید و بدان بوست که بغایت مستش و رنگین بود طبع در بست و صیاد در آن باب مضامنه
 نموده هم ایشان بنی صمته و مقابله انجامید در اتنا و حرب و ضرب مرد سوار شمشیر آبدار کشید
 بر صیاد تاخت و تا بر خود چیدن صیاد سرش بجز انداخت و پوست پلنگ در بروده و
 بر آه آورد و منور صد کام زفته که اسپش سر در آمد و سوار بر زمین افتاد و گردنش شکست

عمل سکر کران

۱۳۳

